

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عاشقانه

قسمت اول

تقدیمی از جاوا استار و کاشکی

Designer" Davood Rajabyan & Kashki

"Web"

www.javastar.blogfa.com

www.zkmm.blogfa.com

"Email"

Davodrajabyan@gmail.com

Ma.Mojtaba@gmail.com

*تو، مرا صدا بزن

تو، مرا صدا بزن

در آن هنگام که به بار می نشیند سایه ها زیر درختان

در آن وقت که می رسد فریاد نغمه های آسمان به زمین

تو، مرا صدا بزن

مرا ببر به سرزمین عشق

که آشکار است در آن تجلی ستارگان

سایه ای از ابرتیره

پوشاند تلالوپرتو خورشید را

و تو ای خیال سبز من

آن را کنار بزن؛

یک قدح عاطفه کافی است

برای شراب وصال قلب من و تو

یک کیف پر از خاطره های قشنگ

غنیمتی است از طرف کردگار

با قلبی پاک

تو مرا صدا بزن

❖ قصه ی تو

در آن هنگام که با چشمان ترت
نظاره گر من بودی

و در سایه های خیال خویشتن
خیال انگیز ترین وصف را ز من نمودی

دریاب که چنین آغاز شد
قصه ی دلدادگی و پاکبختگی

قصه ی عشق
قصه ی آه سوزان

قصه ی نگاههای زیرکانه
زمزمه های زیر لب عاشقانه

قصه ای که
تو در آن

با چشمان ترت
نظاره گر من بودی

❖ من با توام

خورشید که هر روز در پی سایه های تکرار به بار می نشیند و موهای ژولیده ی
خویش را به اطراف می پراکند و به دنبال سایه ی تو به راه می افتد بدان! که من، در
کنار توام!

*تمنای انتظار

لبریز بودن از عشق را از گل آفتابگردان آموختم که رخ زرد خویش را سو به
آفتاب نهاده است بی تمنا از خویشتن تنها به آفتاب می نگرد و هر بار که شب تارهای
خویش را در دل سیاهی می تند او سر به زیر ومنتظر.

می بینی دنیا چقدر کوچیکه! تو که یه روز "مریم مقدس" بودی برای من، حالا
بی ارزش ترین فاحشه ی شهر هم نیستی...
راست میگن که فاصله ی عشق و نفرت کمتر از یک لحظه است، مثل دو روی سکه.

بیابان

بعضی وقت ها دلم می خواد سر بذارم به بیابون و با خودم بلندبلند بخونم: افسر زندان
مرا، دائم ملامت می کند...
بهترین پاداش برای عاشق، عشق است. تنها عشق ...

ع ش ق

اون چیه دیر میاد اما زود میره؟
اون چیه سخت میاد اما آسان میره؟
اون چیه که شیرین میاد اما تلخ میره؟
اون چیه رنگی میاد و سیاه میره؟
اون چیه که اگر بره دیگه نمیاد...

با غریبه

دیروز غریبه‌ای بودم آشنا...

امروز آشنایی هستم غریبه...

چه می‌شود کرد، یک غریبه همیشه غریبه می‌ماند.

خدای من

اگر خدا تو رو به لبه‌ی پرتگاه هدایت کرد بهش اعتماد کن، یا تو رو از پشت خواهد

گرفت یا مطمئنا وقت اون هست که پرواز کردن رو یاد بگیری...

مرگ

اگر بمیری من حتی یک لحظه هم ناراحت نمیشم، آخه یک لحظه هم بدون تو زنده

نمی‌مونم تا وقتی برای ناراحت شدن بمونه...

بکنارم بنشین بوی خاطره می‌دهی تمام بهار را در تماشایت دیده‌ام چقدر خاطره‌ها

عزیزند وقتی که تو کنار من می‌نشینی

تمام حرف‌ها را زده‌ای با لبخندی روبروی من و خاطره‌هایم ...

هیچ چیز سخت‌تر از انتظار نیست آن هم انتظار برای لحظه‌ای که یک آشنا صدایت کند

و به تو بفهماند که دوستت دارد اما هر چقدر

هم که انتظار سخت باشد به آن لحظه‌ی زیبا می‌ارزد پس انتظار می‌کشم تا آن

لحظه‌ی زیبا نصیبم شود

فرق من و تو: گفתי عاشقمی، گفتم دوستت دارم. گفתי اگه یه روز نبینمت میمیرم، گفتم من فقط ناراحت میشم.

گفתי من بجز تو به کسی فکر نمی کنم، گفتم اتفاقا من به خیلی ها فکر می کنم. گفתי تا ابد تو قلب منی، گفتم فعلا تو قلبم جا داری. گفתי اگه بری با یکی دیگه من خودمو می کشم،

گفتم اما اگه تو بری با یکی دیگه، من فقط دلم میخواد طرف رو خفه کنم. گفתי ... ، گفتم... .

حالا فکر کردی فرق ما این هاست؟ نه! فرق ما اینه که: تو دروغ گفتی، من راستشو

*هیچوقت گریه نکن چون هیچکس لیاقت اشکای تورو نداره و اون کسی هم که لیاقتشو داشته باشه طاقت اشکتو نداره

*عشق چیزی نیست که بشه با کلمات خرابش کرد و با گذشته زمان ون رو فراموش کرد

*اگر کسی میگوید که برای تو میمیرد دروغ میگوید حقیقت را کسی میگوید که برای تو زندگی میکند

.وقتی برایت مشکلی بوجود می آید: هرگز نگو آه خدایا

من یک مشکل بزرگ دارم.همیشه بگو :آهای مشکل !!!

من یک خدای بزرگ دارم.

*دیروز یک خاطره ، فردا یک راز و امروز یک هدیه است
گریه کردم تو ندیدی ...هق هق تلخ صدامو تو نبودی نشنیدی
به نام آنکه عهدش وفاست در دنیایی که محبت کیمیاست
گنه کردم گناهی پر زلذت درآغوشی که گرم و آتشین بود گنه کردم میان بازوانی که
داغ و کینه جوی آهنین بود در آن خلوتگه تاریک و خاموش نگه کردم به چشم پر
زرزش دلم در سینه بی تابانه لرزید ز خواهش های چشم پر نیازش در آن خلوتگه تاریک
و خاموش پریشان در کنار او نشستم لبش بر روی لبهایم هوس ریخت زاندوه دل دیوانه
رستم فرا خواندم به گوشش قصه ی عشق تو را می خواهم ای جانانه ی من تو را می
خواهم ای آغوش جانبخش تو را ای عاشق دیوانه ی من هوس در دیدگانش شلعه
افروخت شرانگه کردم به چشم پر زرزاش دلم در سینه بی تابانه لرزید ز خواهش های
چشم پر نیازش در آن خلوتگه تاریک و خاموش پریشان در کنار او نشستم لبش بر روی
لبهایم هوس ریخت زاندوه دل دیوانه رستم فرا خواندم به گوشش قصه ی عشق تو را
می خواهم ای جانانه ی من تو را می خواهم ای آغوش جانبخش تو را ای عاشق
دیوانه ی من
هوس در دیدگانش شلعه افروخت شراب سرخ در پیمانه رقصید تن من در میان بستر
نرم به روی شانه اش مستانه لرزید

دوست ندارم چشمای تو برای من گریه کنن

اون مروارید های قشنگ از رو لبات سُر بخورن

یه مروارید اشک تو جهنمه برای من

بزار که گریه های تو رو لبهای من بمونن

سطر برجسته...

در میان من و تو فاصله هاست
گاه می اندیشم می توانی
تو به لبخندی
این فاصله را برداری
تو توانایی بخشش را داری
دستهای تو، توانایی آن را دارد
دستهای تو، توانایی آن را دارد
که مرا زندگانی بخشد
چشمهای تو به من می بخشد
شور و عشق و مستی
و تو چون مصرع شعری زیبا
سطر برجسته ای از زندگی من هستی!!

تو به من خندیدی
ونمی دانستی
من به چه دلهره از باغچه همسایه
سیب را دزدیدم
باغبان از پی من تند دوید سیب را دست تو دید
غضب آلود به من کرد نگاه
سیب دندان زده از دست تو افتاد به خاک
و تو رفتی وهنوز
که در گوش من آرام آرام خش خش گام تو تکرار کنان
می دهد آزارم
ومن اندیشه کنان غرق این پندارم
که چرا خانه کوچک ما سیب نداشت

من سکوت خویش را گم کرده ام
لاجرم در این هیاهو گم شدم
من که خود افسانه می پرداختم
عاقبت افسانه مردم شدم

نگفتی که با رفتنت گرد پیری، نشیند به مهمانی چهره ی من
و اندوه درد جدایی، زند تیشه بر قلب شیدایی من
نگفتی پس از جام مست لبانت، پناهی نیابد لب زخمی من
و این سایه ی سرد تاریک، مبهوت، شود همدم روز تنهایی من
سپردم دلم را به تنهایی تو، سپردی دلت را به تنهایی من
سپردی دلم را به آن دوستانی، که خنجر کشیدند به دانایی من
به شوخی شکستی دل شیشه ام را، زدی سنگ بر جام شادابی من
حریم رفاقت ندارد کسی که، شود دوست با دشمن جانی من

To be continue

ادامه دارد.....

**این اثر در هیچ جایی به ثبت نرسیده و تحت هیچ قراردادی جز قرارداد دل نیست پس طبق
این قرار داد:۰
کلیه حقوق این اثر متعلق به کاشکی و جاوا استار است . کپی برداری با ذکر منبع بلامانع است.**